

دانشگاه علوم و مطالعات  
پژوهش‌های علمی و پژوهشی  
فصلنامه علمی و پژوهشی  
علوم انسانی

# اسلام و رسانه با و دموکراسی

اسمیتا میشل  
بکویان: تعداد مهرهای

نو آسم

جرج بوش فقدان دموکراسی در اکثر کشورهای اسلامی را با تروریسم و ضدآمریکایی بودن پیوند زده است. بدین ترتیب در جوامع غربی بحث‌های جدیدی مطرح شده است که چگونه می‌توان دموکراسی را در این جوامع شکوفا کرد و این‌که آیا اسلام با دموکراسی سازگار است یا خیر. اعلام آمریکا مبنی بر ترویج دموکراسی در خاورمیانه، اشغال عراق، موفقیت‌های انتخاباتی رو به افزایش اسلام‌گراها در چندین کشور خاورمیانه، سرکوبگری رژیم‌های استبدادی در منطقه و مقاومت رو به رشد در برابر این اقدامات بر اهمیت این بحث‌ها افزوده است.

ضروری است که بازنمایی‌های رسانه‌ی جمعی‌شده درباره‌ی رابطه‌ی بین اسلام و دموکراسی مورد مطالعه قرار گیرد؛ زیرا رسانه‌ها کنشگران بسیار مهم اجتماعی هستند که قدرت فرهنگی، سیاسی و اقتصادی را اداره می‌کنند. رسانه‌ها با قرار دادن موضوعات و اتفاقات در دامنه‌ای از هم‌ذات‌پنداری‌های اجتماعی و فرهنگی نقش مهمی در معنا دار کردن آن‌ها ایفا می‌کنند. (هال و دیگران، ۱۹۷۸)

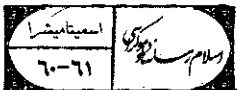
هنگامی که رسانه‌ها درباره‌ی مسائل فرهنگی و جغرافیایی سرزمین‌های دوردست گزارش می‌کنند، نقش معناسازی آن‌ها بسیار بیشتر می‌شود. این مطالعه با استفاده از تحلیل گفتمان به بررسی بازنمایی‌های اسلام و دموکراسی پس از یازده سپتامبر در مطبوعات معتبر آمریکا، از جمله تایمز، نیویورک تایمز، واشنگتن پست، وال استریت ژورنال، و لس آنجلس تایمز در بسترهای ایران، عراق و ترکیه می‌پردازد.

هر یک از این سه کشور محیط‌های سیاسی مختلفی در منطقه‌ی بی‌ثبات خاورمیانه دارند. جرج بوش در سخنرانی سالانه‌ی خود در برابر کنگره در سال ۲۰۰۲ ایران و عراق را بخشی از تهدیدات برای آمریکا خواند. (سانگر، ۲۰۰۲) نهاد راهبرد امنیت ملی ایالات متحده در مارس سال ۲۰۰۶ هنگام تعیین



• اسمیتا میشل

۱. در ترجمه این مقاله ما تمرکز خود را بر بازنمایی رابطه اسلام و دموکراسی قرار می‌دهیم. بنابراین از پرداختن به جزئیات سیاسی این کشورها و نمونه‌هایی که از مجلات آمریکایی آورده شده است، خودداری می‌کنیم. (م)



ختمش می آمریکا در برابر ایران چنین بیان کرد:

ما از سوی هیچ کشوری به اندازه ایران با چالش روبه‌رو نیستیم. رژیم ایران اسرائیل را تهدید می‌کند و در عراق نگرانی‌هایی ایجاد کرده است.

درباره عراق نیز، نهاد راهبرد امنیت ملی (کاخ سفید، ۲۰۰۶) بر این موضوع تاکید کرد که موفقیت دموکراسی در عراق سکوی پرتابی برای موفقیت آزادی در منطقه‌ای است که برای چندین دهه منبع بی‌ثباتی و رکود بوده است. در ترکیه نیز به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در نتایج انتخابات این کشور در نوامبر ۲۰۰۲، سبب شد ایالت متحده آمریکا نسبت به قدرتمند شدن حزبی با ریشه‌های اسلام‌گرایی در این کشور ابراز نگرانی کند و آن را تهدیدی برای سنت‌های سکولار ترکیه و جهت‌گیری‌های طرفدار غرب آن در نظر گیرد. (فولر، ۲۰۰۴)

روابط بین این سه کشور عمدتاً مسلمان‌نشین با آمریکا جهت‌گیری‌های مختلفی به خود گرفته است. با این حال در هر یک از این سه کشور، اسلام سیاسی به عنوان نیروی پیش‌برنده شناخته شده است، اگرچه میزان و نوع آن متفاوت است. با این حال در این کشورها رابطه اسلام و دموکراسی پویا است. این مقاله به تحلیل گفتمان‌های مسلط و ضدگفتمان‌ها نسبت به اسلام و دموکراسی در مطبوعات معتبر آمریکا می‌پردازد و آن را در بسترهای اجتماعی/سیاسی قرار می‌دهد.

### بحث‌های دانشگاهی درباره رابطه اسلام و دموکراسی

مارک تسلر<sup>۲</sup> (۲۰۰۲) با استفاده از داده‌های افکار عمومی که در فلسطین (سواحل جنوبی و غزه)، مراکش، الجزایر و مصر جمع‌آوری کرد، به بررسی تاثیر اسلام بر دیدگاه‌های مردم نسبت به دموکراسی پرداخت. وی به این نتیجه رسید:

مردمی که تعلق خاطر قوی اسلامی دارند، ضرورتاً حمایت کمتری از دموکراسی نمی‌کنند.

وی متوجه شد مردم این مناطق نسبت به جنبش‌های اسلام‌گرایانه که در سیاست به دنبال رهنمودهای اسلامی هستند، دیدگاه مساعد دارند و هم‌چنین مایلند در سیاست، مناظره و پاسخگویی را دنبال کنند. بنابراین تسلر چنین نتیجه‌گیری کرد که دست کم در ذهن عموم مردم، هیچ عدم سازگاری ضروری بین اسلام و دموکراسی وجود ندارد.

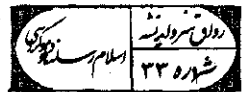
با این حال، همه محققین متقاعد نشده‌اند که اسلام و دموکراسی سازگار هستند. می‌توان محیط علمی جامعه آمریکا نسبت به اسلام را به دو پایگاه تقسیم کرد: *مقابله‌گرایان*<sup>۳</sup> و *هم‌سازگرایان*<sup>۴</sup>. برنارد لوپیس، استاد دانشگاه پرینستون و ساموئل هانتینگتون، استاد دانشگاه هاروارد و دانیل پاپیس، متخصص تاریخ خاورمیانه و بنیانگذار و مدیر گروه متفکران خاورمیانه، جزء اعضای برجسته پایگاه به اصطلاح *مقابله‌گرایی* هستند. این پایگاه اعتقادی به سازگاری اسلام سیاسی با دموکراسی ندارد. (جرگز، ۱۹۹۹)

لوپیس منصبیت‌های سیاسی منطقه‌ای در خاورمیانه را *م‌ا‌ر‌ای* ماهیت روان‌شناختی و حقیقتاً غلط، چهارچوب‌گذاری کرد و مسلمانان را برای پذیرش ایده‌آل‌های غرب به چالش کشید به گونه‌ای که از

2. Mark Tessler
3. confrontationalist
4. accommodationist



• مارک تسلر



نظر وی برای آن‌ها تنها مصیبت و قربانی بودن باقی مانده است. در این بین، هانتینگتون (۱۹۹۳) بحث درباره ماهیت تعاملات بین اسلام و غرب را به سطح برخورد تمدن‌ها کشیده است.<sup>۵</sup> پیش‌تر نیز لوییس در سال ۱۹۹۰ مفهوم برخورد تمدن‌ها را در مقاله‌ای با نام *ریشه‌های طغیان مسلمانان* مطرح کرده بود.

اظهارات این پایگاه مقابله‌گرایان مورد انتقاد گروه هم‌سازگرایان قرار گرفته است، با این حال نباید تصور کرد که طبقه‌بندی دقیقی در این خصوص وجود دارد. (جرگز، ۱۹۹۹) ادوارد سعید (۱۹۹۴) به انتقاد از مدل برخورد تمدن‌های هانتینگتون پرداخت؛ زیرا مختلط بودن فرهنگی و ناهمگونی بین فرهنگ‌ها را نادیده گرفته است و روابط درونی، تعاملات و وابستگی‌های متقابل آن‌ها را کنار گذاشته است. پس از حوادث یازده سپتامبر، ادوارد سعید (۲۰۰۱) در مقاله‌ای با نام *برخورد جهالت* که در مجله *Nation* به چاپ رسید، به محبوبیت مجدد مدل برخورد تمدن‌های لوییس و هانتینگتون پاسخ می‌دهد. در این مقاله سعید بیان کرد که «برچسب‌هایی مانند اسلام و غرب بر اساس تعمیم‌دهی‌های گسترده قرار دارد و بهتر است در چهارچوب جماعت‌های زورمند و بی‌زور مورد توجه قرار گیرد».

جان اسپوزیتو<sup>۶</sup> (۱۹۹۹) چنین بیان می‌کند که تحلیل‌گزی‌نشی فعال‌گرایی اسلامی به عنوان «محصول برخورد تمدن‌ها یا وفاداری کورکورانه و غیر منطقی به ایمان» کمک می‌کند که دلایل مطرح‌شده از سوی اسلام‌گرایان در انتقاد از غرب از جمله امپریالیسم و حمایت آمریکا از رژیم‌های استبدادی در خاورمیانه کنار گذاشته شوند.

علاوه بر ادوارد سعید و اسپوزیتو، چندین دانشمند دیگر از جمله رابرت هفنز،<sup>۷</sup> نوح فلدمان<sup>۸</sup> و خالد ابوالفضل<sup>۹</sup> بر تنوع و پویایی سیاست‌های اسلام‌گراها تأکید کرده‌اند. فلدمان (۲۰۰۳) اسلام را «یک مجموعه پیچیده از ارزش‌ها، رویکردها و اعتقادات مختلف و مشاخره‌ای» (۲۰۰۳) می‌داند که در آن حوزه‌های بسیاری وجود دارند که اسلام و دموکراسی می‌توانند در کنار هم فعالیت کنند. وی بدون این‌که سکولاریسم غربی را به عنوان پیش‌شرط ضروری برای دموکراسی ذکر کند، بر انعطاف‌پذیری اسلام تأکید می‌کند. ابوالفضل (۲۰۰۴) نیز بر سازگاری فلسفی اسلام و دموکراسی تأکید می‌کند. بخشی که در ادامه می‌آید به تحلیل ادبیات مربوط به چگونگی بازنمایی مسلمانان در رسانه‌های غرب می‌پردازد.

### بازنمایی‌های اسلام، مسلمانان و اعراب

هرچند مطالعاتی وجود ندارد که به بررسی بازنمایی‌های رسانه‌های آمریکا نسبت به ارتباط خاص بین اسلام و دموکراسی بپردازد ولی آثار قابل توجهی وجود دارند که به بررسی تصویرسازی از اسلام، مسلمانان و اعراب در رسانه‌های غربی می‌پردازند. دو کتاب ادوارد سعید با عنوان‌های *شرق‌شناسی* (که ابتدا در سال ۱۹۷۸ به چاپ رسید) و *پوشش [رسانه‌ای] اسلام* (ابتدا در سال ۱۹۸۱ به چاپ رسید) آثار بنیادین در این حوزه هستند. بحث‌های سعید درباره بازنمایی‌های اسلام در رسانه‌های غربی بر اساس انتقاد از دیدگاه‌های مستشرقین قرار دارد که اسلام را به عنوان مذهبی عقب‌مانده، خشونت‌گرا و

۵. از نظر هانتینگتون، تمدن‌ها به عنوان عالی‌ترین سطح هویت فرهنگی، در تحلیل نزاع‌های بالقوه بسیار کارآمد هستند. در دنیای پس از جنگ هویت‌های مذهبی منشأ اصلی نزاع خواهند بود. (م)

6. John Esposito

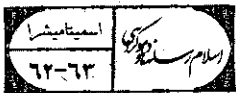
7. Robert Heffner

8. Noah Feldman

9. Khaled Abou El Fadl



• ادوارد سعید



غیر منطقی به تصویر می‌کشند.

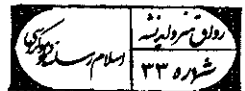
سعید در کتاب پوشش/اسلام (۱۹۹۷) به ردیابی این موضوع می‌پردازد که اسلام چگونه با افزایش قیمت بهای نفت اوپک در دهه ۱۹۷۰ و انقلاب اسلامی در ایران تبدیل به خبر برای غرب گردید. سعید (۱۹۸۰) با اظهار نظر درباره پوشش رسانه‌های آمریکایی از انقلاب اسلامی ایران و بحران گروگان‌گیری، بیان می‌کند که رسانه‌های آمریکایی توسعه‌های سیاسی در ایران را به عنوان زدو خورد تمدنی بین خیر و شر، که همان غرب و اسلام باشند، بازنمایی کردند. رسانه‌ها بر مسائل مربوط چگونگی برخورد با بحران گروگان‌گیری پرداختند در حالی که آن را در بافت سیال سیاسی حاصل از تغییر انقلابی قرار نمی‌دادند. (سعید، ۱۹۸۰)

بسیاری از محققین که به بررسی بازنمایی‌های اسلام در رسانه‌ها پرداخته‌اند، نشان داده‌اند که اخبار مربوط به اسلام اغلب اخبار بدی است که شامل گزارش‌های مربوط به خشونت، بحران‌های گروگان‌گیری، آدم‌ربایی، جنگ و درگیری است. چنین ویژگی‌هایی تنها محدود به پوشش رسانه‌های آمریکایی نیست، بلکه به بازنمایی‌های مسلط رسانه‌ای در اروپا نیز تسری یافته است. حافظ (۲۰۰۰) به تحلیل محتوای ۱۱۵۱۸ مقاله که بین سال‌های ۱۹۴۶ تا ۱۹۹۴ در آلمان به چاپ رسیده بود، پرداخت و چنین نتیجه‌گیری کرد که وضعیت طبیعی زندگی روزمره در خاورمیانه و منطقه شمال آفریقا از آن رخت بر بسته است. حافظ (۲۰۰۰) هم‌چنین به تحلیل محتوای پوشش مطبوعات معتبر آلمان بین سال‌های ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۲ نسبت به بحران الجزایر پرداخت و متوجه شد که مطبوعات آلمان از تعداد محدودی چهارچوب در پوشش رسانه‌های خود استفاده می‌کنند که در وهله اول بر خطر به قدرت رسیدن دیکتاتوری اسلامی از طریق راه‌های قانونی تمرکز می‌کنند.

چندین محقق با استفاده از بحث‌های سعید به بررسی این موضوع پرداخته‌اند که آیا بازنمایی‌های اسلام در زمینه‌های خاص دیدگاه‌های شرق‌شناسی را تقویت می‌کنند. (کریم، ۲۰۰۰؛ پول، ۲۰۰۲؛ ریچاردسون، ۲۰۰۴). کریم (۲۰۰۰) با تحلیل پوشش رسانه‌های چندین کشمکش و موقعیت بحرانی نشان داد که بر ساخت‌های رسانه‌ای از اسلام به عنوان **دیگران** یک اصل است. هر چند کریم، مانند سعید، این بحث را مطرح کرد که گفت‌مان‌های مسلط رسانه‌های غربی اسلام را به عنوان تمدن تهدیدکننده به تصویر می‌کشند ولی به این نکته نیز اشاره کرد که سعید بیش از اندازه بر هم‌ژمونی گفت‌مان‌های شرق‌شناسی تاکید کرده است و دیدگاه‌های مخالف موجود در رسانه‌ها را نادیده گرفته است. پول (۲۰۰۲) نیز از انتقادهای سعید نسبت به شرق‌شناسی در مطالعه اسلام و مسلمانان بریتانیا در مطبوعات بریتانیا بهره گرفت و این بحث را مطرح کرد که پوشش رسانه‌ای تنها در ارتباط با شرایط سیاسی که در آن تولید شده است، قابل تحلیل است. مطالعات وی نشان داد که مسلمانان بریتانیا اغلب تهدیدی برای جریان مسلط ارزش‌های بریتانیا محسوب می‌گردند و آن‌ها مردمی هستند که باید یا به عنوان قربانی یا به عنوان در دسرساز مدیریت شوند.

چندین محقق با استفاده از روش‌های تحقیق گوناگون تصویر سوگیرانه از اعراب و مسلمانان در اخبار

۱۰. یکی از راه‌های ساختن پیام فرهنگی، چهارچوب-گذاری (Framing) است که بر قدرت رسانه‌ها در تعیین و تعریف واقعیت اجتماعی تاکید می‌کند. عموماً چهارچوب اشاره به یک طرح‌واره تفسیری دارد که دنیای بیرون را از طریق تعیین گزینشی و رمزگشایی مسائل، موقعیت‌ها، حوادث و... سازماندهی کرده و تلخیص می‌کند. چهارچوب‌گذاری به این عمل دلالت‌بخش فعال اشاره دارد که فرایند مربوط به تعیین معنا یا تفسیر شرایط یا حوادث مربوطه به گونه‌ای است که برای سیخ بیرون بالقوه در نظر گرفته شده است. (م)
۱۱. دیگری یک ساخت فرهنگی است که از سوی سنت فرهنگ چلوان می‌شود و نسبت به خود (Self) حقیر است. دیگران‌سازی (Othering) همراه با دوقطبی‌سازی ما و دیگران است. شرقی-سازی (Orientalism) یک سازوکار برای دیگران‌سازی است. با اتخاذ دیدگاه‌های پسااستعماری که در این مقاله مورد استفاده قرار گرفته است، می‌توان از این دیگران‌سازی یکپارچه شالودشکنی کرد. (م)



و همچنین پوشش سرگرمی در رسانه‌های آمریکا را تصدیق کردند. (قریب، ۱۹۸۳؛ هاشم، ۱۹۹۵؛ موسی، ۱۹۸۴؛ مسقطی، ۲۰۰۲؛ پالمر، ۱۹۹۵؛ سعید، ۱۹۹۷؛ شاهین، ۱۹۸۴؛ سلیمان، ۱۹۸۸؛ ویلکینز و داوونینگ، ۲۰۰۲). پوشش رسانه‌ای از جنگ و کشمکش نیز مورد مطالعه قرار گرفته است تا بازنمایی‌های اسلام و اعراب مورد بررسی قرار گیرد. مسقطی (۲۰۰۲) نشان داد که حمله عراق به کویت به گونه‌ای چهارچوب‌گذاری شد که تصور شود «باید غرب برای نجات اعراب از ماهیت وحشیانه‌شان مداخله کند».

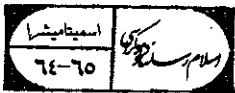
پس از حمله به مرکز تجارت جهانی در یازده سپتامبر سال ۲۰۰۱، تمرکز بر اسلام و مسلمانان در گفتمان‌های رسانه‌ای و سیاسی به شدت افزایش یافته است. آبراهامیان (۲۰۰۲) در مطالعه خود از پوشش مجلات و مطبوعات اصلی و معتبر آمریکا بر این مسئله تاکید کرد که جریان مسلط رسانه‌های آمریکایی حوادث یازده سپتامبر را در بستر پارادایم برخوردار تمثیل‌ها که از سوی هانتینگتون (۱۹۹۳) مطرح گردید، قرار داده‌اند. محبوبیت مدل هانتینگتون در توانایی آن برای تحلیل روابط بین‌الملل بدون اشاره به سیاست‌های فعلی نهفته است. (آبراهامیان، ۲۰۰۳) گزارش‌های مربوط به خشونت سیاسی مسلمانان در رسانه‌های غربی هم‌چنان اشاره به سیاست‌های خارجی آمریکا و پیامدهای آن را حذف می‌کند.

باید به این نکته اشاره کنم که پیوند نظری مشترک بین بسیاری از این مطالعات درباره بازنمایی‌های اسلام، مسلمانان و اعراب در رسانه‌های غربی انتقادهای ادوارد سعید از شرق‌شناسی، در کنار مفهوم قدرت‌دانش فوکو است که به عنوان چهارچوب نظری مهمی در این تحقیق مورد استفاده قرار گرفته است.

### چهارچوب نظری: انتقاد سعید از شرق‌شناسی و مفهوم قدرت‌دانش فوکو

سعید (۱۹۹۴) به این بحث پرداخته است که جزم‌اندیشی‌های عمده شرق‌شناسی در اصلی‌ترین شکل مطالعات مربوط به اعراب و اسلام وجود دارد. وی این جزم‌اندیشی‌ها را به صورت اعتقاد به برتری غرب به عنوان توسعه‌یافته و منطقی و شرق به عنوان حقیر و راکد جمع‌بندی کرد. بنابراین شرق به گونه‌ای به تصویر کشیده شده است که قادر نیست [حدود] خود را تعریف کند و ضروری است که یا ترسانده شود یا کنترل شود. (سعید، ۱۹۹۴)

سعید مفاهیم فوکویی گفتمان و قدرت را به خدمت گرفت تا شرق‌شناسی را تعیین کند و به تبیین این مسئله بپردازد که چگونه غرب با ساختن دانش درباره شرق، بر شرق اعمال قدرت کرده است. فوکو (۱۹۹۰) در کتاب خود با نام تاریخ تمایلات جنسی گفتمان را به عنوان جایگاهی توصیف کرد که «در آن قدرت و دانش با یکدیگر تلاقی می‌کنند». لوک (۱۹۹۵-۱۹۹۶) به تفصیل بیان کرد که روابط قدرت‌دانش با ساختن حقایق درباره جامعه، به دست می‌آید، که این‌ها «حقایقی هستند که به مقوله‌ها و تعریف‌های بدیهی تبدیل می‌شوند و حکومت‌ها با استفاده از آن حکمرانی می‌کنند و جمعیت‌های خود را مورد نظارت قرار می‌دهند و اعضای اجتماع‌ها با استفاده از آن، خود و دیگران را تعریف می‌کنند».



این مطالعه به بررسی و تعیین این تعاریف بدیهی انگاشته شده و مفروضات درباره رابطه بین اسلام و دموکراسی می پردازد. این مطالعه انواع دانش درباره اسلام و دموکراسی را که می توان در صفحات روزنامه های معتبر آمریکایی یافت، تعیین می کند، دانشی که می تواند از سوی سیاستمداران مورد سوء استفاده قرار گیرد تا حمایت از طرح های امپریالیسم در اغلب کشورهای مسلمان را تقویت کند. فوکو (۱۹۸۰) با تاکید بر همبستگی متقابل قدرت و دانش، نشان داد که «برای قدرت این امکان وجود ندارد که بدون دانش اعمال شود، برای دانش نیز غیر ممکن است که تولید قدرت نکند». بنابراین، هم دانش و هم حقیقت توسط قدرت آلوده می گردند؛ هر دو تأثیرات قدرت را فراهم می کنند. (فوکو، ۱۹۸۰) در این فرآیند، قدرت دیگر تنها یک کنش سرکوبگر باقی نمی ماند. فوکو این بحث را مطرح می کند که «قدرت عبور می کند و چیزهایی تولید می کند، لذت ایجاد می کند، به دانش شکل می دهد، تولید گفتمان می کند».

سعید (۱۹۹۴) بر اساس بحث های فوکو نشان می دهد که «رابطه بین غرب و شرق رابطه بین قدرت، سلطه و درجات مختلف یک هژمونی پیچیده است». بر خلاف انتقادهایی که از سوی چندین محقق نسبت به دیدگاه های سعید مطرح شده است (هالیدی، ۱۹۹۳؛ کر، ۱۹۸۰؛ لویس، ۱۹۸۲؛ مسلم، ۱۹۷۹؛ ترنر، ۱۹۸۹) انتقادهای وی هم چنان نقش مهمی در آشکارسازی سرکوبگری اشکال دانش امپریالیستی ایفا کرده است. سعید ضرورت مورد تردید قرار دادن دانش شرق شناسی، مقاومت از سوی به حاشیه رانده شدگان و شکستن مرزهای بین پیرامون و مرکز را پایه گذاری کرد. انتقادهای سعید از شرق شناسی هم چنین نقش مهمی در بنیان گذاری انتقادهای پسااستعماری ایفا کرده (پراکاش، ۱۹۹۵) و جهان سوم را به پایگاهی جدید برای نظریه پردازی تبدیل کرده است. (باتناگار، ۱۹۸۶)

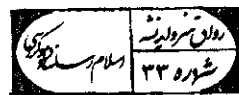
هامی بهابها<sup>۱۳</sup> با پذیرش بحث های کلی سعید در انتقاد از شرق شناسی، تنش و ناهماهنگی در گفتمان استعماری را مشخص می سازد و نشان می دهد که قدرت استعماری دارای ویژگی ناپایداری و تشویش است که نسبت به موضوع دلخواه و مورد تمسخر به طور همزمان مغایرت ایجاد می کند. بهابها هم چنین از سعید به دلیل اهمیت ندادن کافی به پیچیدگی مفهوم قدرت دانش فوکو انتقاد می کند. به نظر وی سعید در این بین یک مفهوم ابزاری به دست آورده است که فهم این که «قدرت چگونه به عنوان عامل تحریک کننده و بازدارنده عمل می کند» را دشوار می سازد. این مطالعه بر اساس مفهوم قدرت دانش فوکو، به بررسی این موضوع می پردازد که چگونه دانش درباره اسلام و دموکراسی در آن واحد اشکال سرکوبگر و تولیدگر به خود می گیرد، بدین صورت که نشان می دهد این دانش چطور می تواند حکمرانی بر زیردستان را تضمین کند، در حالی که ادعای نجات آن ها را دارد. فوکو (۱۹۹۰) علاوه بر تاکید بر عملکردهای تولیدگر قدرت، این بحث را نیز مطرح کرد که نقطه های مقاومت در «هر جایی در شبکه قدرت حاضر هستند».

راکا شوم<sup>۱۴</sup> (۲۰۰۶) با توجه به این مقاومت توسط استعمارزدگان نشان می دهد که حضور فراوان گروه های جهان سومی در بازنمایی های رسانه ای شده گاهی هژمونی آن ها را دچار اختلال می کند و

13. Homi Bhabha  
14. Raka Shome



• هانتینگتون



استعمارزدگان را قادر می‌سازد که اظهار وجود کنند. بر اساس چنین بنیان‌های نظری‌ای این مطالعه هم‌چنین به بررسی گفت‌وگوهای می‌پردازد که در برابر بازنمایی‌های مسلط اسلام و دموکراسی در مطبوعات معتبر آمریکا مقاومت می‌کنند.

بررسی ضد گفت‌وگوها نشان می‌دهد که آیا تعریف‌های هژمونیک غرب از مدرنیته، سکولاریسم و توسعه در صفحات مطبوعات معتبر آمریکا مورد چالش قرار گرفته است یا خیر. طارق بانوری<sup>۱۵</sup> (۱۹۹۰) در کتاب خود با نام «دانش سلطه‌گر: توسعه، فرهنگ و مقاومت» تاکید کرد که مفهوم مدرنیزاسیون غربی به عنوان «فرآیندی موزون و به عنوان جایگزین کردن زندگی نامطلوب توسط زندگی مطلوبتر» ناهم‌جا است و تفاوت‌های مهمی بین جوامع در نوع نگاه وجود دارد. با توجه به بانوری «مدرنیته غربی همواره در راستای کاهش آزادی عمل کرده است و هر جا که معرفی شده است حق حاکمیت مردم را انکار کرده است». فرد دالمایر<sup>۱۶</sup> (۱۹۹۶) با پرداختن به آثار فلاسفه غیرغربی و نظریه‌پردازان اجتماعی از جمله دایا کریشنا، آتیس ناندی و بانوری - دانشمندانی که به خاطر انتقاد از دستورالعمل‌های هژمونیک توسعه و مدرنیته غربی شناخته شده هستند - مدل‌های جایگزینی برای رویارویی میان فرهنگی ارائه کرده است.

در نهایت، این مطالعه بر اساس این اصل بدیهی که اخبار به وسیله یک فرآیند پیچیده ساخت معنا تولید می‌گردند، نسبت به تولید اخبار رویکرد سازندگی‌گرایی<sup>۱۷</sup> در پیش می‌گیرد. سعید (۱۹۹۷) این بحث را مطرح کرد که «روزنامه‌ها، اخبار و دیدگاه‌ها به طور طبیعی اتفاق نمی‌افتند؛ آن‌ها به عنوان نتیجه میل انسانی، تاریخ، شرایط اجتماعی، نهادها و پیمان‌نامه‌های مربوط به حرفه فرد ساخته می‌شوند».

این مطالعه چنین فرض می‌کند که بازنمایی‌های اسلام و دموکراسی نیز ساخته می‌شوند؛ آن‌ها بازتاب‌های محض حقیقت ایستا نیستند. تحلیل‌هایی که در پی می‌آید متاثر از انتقاد سعید از شرق‌شناسی، بحث‌های فوکو دربارهٔ همبستگی درونی قدرت و دانش و وجود نقطه‌های مقاومت در کنار شبکه‌های پیچیده قدرت است.

### پرسش‌های تحقیق

برای پاسخگویی به پرسش گستردهٔ این تحقیق (مطبوعات معتبر آمریکا چگونه رابطهٔ بین اسلام و دموکراسی را در بسترهای ترکیه، عراق و ایران بازنمایی می‌کنند؟) دو پرسش خاص شکل گرفته است:

✓ گفت‌وگوهای مسلط مطبوعات معتبر آمریکا دربارهٔ اسلام و دموکراسی در بسترهای ترکیه، عراق

و ایران چیست؟

✓ ضدگفت‌وگوها دربارهٔ اسلام و دموکراسی در بسترهای ترکیه، عراق و ایران چیست؟

### روش تحقیق

این مطالعه با استفاده از روش تحقیق تحلیل گفت‌وگو به بررسی پوشش خبری اسلام و دموکراسی

### 15. Tariq Banuri 16. Fred Dallmayr

۱۷. رویکرد سازندگی-گرایی  
Constructivist)

(approach) معتقد است معنا در زبان نه می‌تواند توسط چیزها به خودی خود و نه توسط کاربران انفرادی زبان تثبیت گردد، بلکه این ما هستیم که معنا را خلق می‌کنیم. بنا به این رویکرد در روند مناسازی، فرایند بازنمایی نقش عمده ایفا می‌کند. (م)



• انوار سعید در بین مبارزان فلسطینی و در حال پرتاب سنگ به سمت اشغالگران صهیونیستی





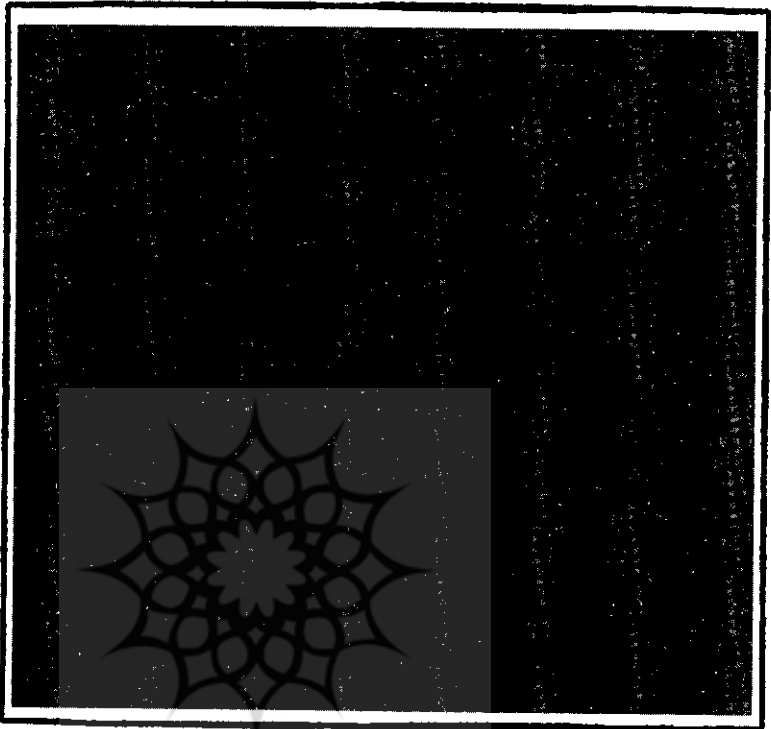
در چهار روزنامه معتبر آمریکا می‌پردازد.<sup>۱۸</sup> علت انتخاب این چهار روزنامه برای این مطالعه سنت گزارشگری اخبار بین‌المللی با کمیته‌ها و خبرنگاران خارجی در این سازمان‌هاست. همگی مقاله‌هایی که در این چهار روزنامه بین ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ تا ۳۱ دسامبر سال ۲۰۰۵ به چاپ رسیدند و حاوی کلمه *دموکراسی* در بین کلمه *اسلام* و همچنین کلمات *عراق*، *ایران* و *ترکیه* (و مشتقات آن‌ها) بودند، انتخاب شدند. در مجموع ۱۲۶ مقاله انتخاب شد. این مطالعه بخشی از طرح کلان‌تری است که به مطالعه بازنمایی‌های رسانه‌ای اسلام و دموکراسی طی بیست سال گذشته از سال ۱۹۸۵ تا ۲۰۰۵ می‌پردازد. مقاله‌های چاپ‌شده پس از یازده سپتامبر، انتخاب شدند؛ زیرا حملات تروریستی دگرگونی مهمی در تاریخ سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا ایجاد کرد. پس از این حملات بود که جُرج بوش ترویج دموکراسی در خاورمیانه را به بخش مهمی از بیانیه‌های سیاست‌اش درباره منطقه تبدیل کرد و فقدان دموکراسی در دنیای عرب‌نشین را با تروریسم و ضد آمریکایی بودن پیوند زد. سه بستر ایران، ترکیه و عراق برای این تحلیل انتخاب شدند؛ زیرا آن‌ها نشان‌دهنده سه محیط متفاوت سیاسی و سیاست‌گذاری در خاورمیانه هستند.<sup>۱۹</sup>

همگی مطالب مربوط به موضوع، مشتمل بر اخبار و دیدگاه‌ها مورد مطالعه قرار گرفتند. هر چند اخبار و تفسیرها قالب و اهداف متمایزی دارند ولی تصمیم گرفتیم که هر دو را مورد توجه قرار دهیم؛ زیرا هر دو دارای روابط همزیستی هستند. سرمقاله‌ها نه تنها حوادث خبری را خلاصه کرده و ارزیابی می‌کنند، بلکه چگونگی چهارچوب‌گذاری حوادث خبری را نیز تقویت می‌کنند. اخبار و تفسیرها دارای همبستگی متقابل هستند و هر دو بر چگونگی چهارچوب‌گذاری رابطه بین اسلام و دموکراسی از سوی مطبوعات معتبر آمریکا تاثیر می‌گذارند.

روش تحلیل گفتمان محقق را قادر می‌سازد به تحلیل این موضوع بپردازد که مطبوعات چگونه از طریق ساختن معانی اجتماعی رابطه بین اسلام و دموکراسی در بسترهای خاص، درگیر تولید فرهنگی دانش هستند. تحلیل گفتمان ریشه در آثار فوکو دارد، که به شرایط واقعی اجتماعی و تاریخی که گفتمان را تنظیم می‌کند، توجه نشان داد. (هال، ۱۹۹۷) به اعتقاد فوکو (۱۹۹۰)، گفتمان اشاره به تولید دانش از طریق زبان دارد. همان گونه که معانی از طریق گفتمان ساخته می‌شوند، گفتمان نیز تعیین‌کننده دامنه معانی‌ای است که می‌تواند به موضوعی نسبت داده شود و دیگر معانی آن را محدود کند.

فوکو (۱۹۷۲) این بحث را مطرح کرد که ما باید به بررسی این موضوع بپردازیم که چگونه برخی گفتمان‌ها مشروع می‌شوند، در حالی که دیگر گفتمان‌ها رد می‌شوند. چنین تحقیقی نیازمند بررسی موشکافانه توجیحات ارائه‌شده برای برخی گفتمان‌هاست. با توجه به لوک یکی از مهم‌ترین کمک‌های روش‌شناختی ساساخترگرایی فوکو تقویت شک‌گرایی نسبت به شفافیت متون به عنوان منابع بدون مشکل اطلاعات است. بنابراین تحلیل گفتمان شامل بررسی هر آن‌چه به عنوان مسلم، خودگویا و مطابق با عقل سلیم پذیرفته شود، است.

۱۸. نیویورک تایمز، واشنگتن پست، لس‌آنجلس تایمز، وال استریٹ ژورنال.  
۱۹. از پایگاه‌های داده که متن کامل مقاله‌ها را دارند از جمله LexisNexis و همچنین Factiva استفاده شد. مقاله‌های مربوط به لس‌آنجلس تایمز نیز به طور مستقیم از وبسایت آن خریداری شدند.



مطالعه حاضر به بررسی و تشکیک در گفتمان مسلط درباره اسلام و دموکراسی می پردازد. بر اساس مفاهیم نظری سعید در انتقاد از شرق شناسی و مفهوم قدرت دانش فوکو، محقق فرضیه های نهفته در گفتمان های مسلط را مورد بررسی قرار می دهد.

بنا به نظر ون دایک (۱۹۹۳)، به کاربردن روش تحقیق تحلیل گفتمان شامل «مطالعه روابط پیچیده بین متن، گفت و گو، شناخت اجتماعی، قدرت، جامعه و فرهنگ می شود». تحلیل گفتمان متن را در بستر و زمینه مورد مطالعه قرار می دهد و گفتمان رسانه ها را به عنوان نوعی خاص از عملکرد نهادی، اجتماعی در نظر می گیرد. (ون دایک، ۱۹۸۸) هم چنین به اعتقاد فوکو تحلیل گفتمان به تحلیل آنچه گفته شده محدود نمی گردد، که شامل همگی قوانین گفتمانی و مقوله هایی می شود که مقدم بوده اند و به عنوان بخش اساسی گفتمان و بنابراین دانش در نظر گرفته شده اند و چنان بنیادین فرض شده اند که بیان نشده و بدون تامل باقی مانده اند. (یانگ، ۱۹۸۱). بنابراین در این مطالعه معانی آشکار (بیان شده) و ضمنی (بیان نشده) متون مورد کاوش قرار گرفتند.

اصول تحلیل این مطالعه شامل خوانش عمیق مقاله‌های خبری و هم‌چنین تفسیرها بود تا مشخص شود که روابط بین اسلام و دموکراسی چگونه ساخته شده است. محقق نه تنها به بررسی آن‌چه مقاله‌ها در مطبوعات معتبر آمریکا ذکر کرده بودند پرداخت، بلکه آن‌چه حذف شده بود را نیز تحلیل کرد. محقق به بررسی انتخاب‌های واژگانی نویسنده و معانی ضمنی آن‌ها نیز پرداخت؛ زیرا «دیدگاه یک گزارشگر نسبت به گروه‌ها و وقایع به خصوص» (ون‌دایک، ۳۹) اغلب بر انتخاب کلمات وی تاثیر می‌گذارد.

در این مطالعه علاوه بر تحلیل گفتمان مسلط، ضدگفتمان‌های مربوط به اسلام و دموکراسی نیز به عنوان گفتمانی که از نظر فوکو می‌تواند منبع ظلم و مقاومت باشد، مورد بررسی قرار گرفت. بررسی ضدگفتمان‌ها نیز مهم است؛ زیرا گفتمان نه تنها می‌تواند «ابزار و مجری قدرت باشد، بلکه می‌تواند مزاحم، یک مانع، نقطه‌ای برای مقاومت و نقطه‌ی شروعی برای راهکار مخالفت‌جویانه باشد» (فوکو، ۱۹۹۰)

## نتایج

### گفتمان‌های مسلط درباره‌ی اسلام و دموکراسی

گفتمان‌های مسلط در پوشش رسانه‌ای اسلام و دموکراسی در بسترهای ایران، ترکیه و عراق شامل درون‌مایه‌های زیر است:

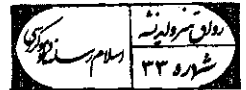
نگرانی‌هایی درباره‌ی اسلام سیاسی وجود دارد؛ اسلام سیاسی حقوق بشر را نقض می‌کند و آزادی‌ها را به خطر می‌اندازد؛ اسلام از طریق سکولارسازی و مدرن‌سازی غربی با دموکراسی سازگار می‌شود.

هرچند این سه درون‌مایه مجزا به نظر می‌رسند ولی از درون با یکدیگر پیوند دارند:

نگرانی‌ها درباره‌ی ظهور اسلام سیاسی منجر به گزارش‌های مشروح درباره‌ی پیامدهای منفی به قدرت رسیدن اسلام‌گراها شده است، که منجر به دستورالعمل‌هایی برای اصلاح اسلام و سازگار کردن آن با دموکراسی شد. با این حال به صورت محدود ضدگفتمان‌هایی نیز وجود داشتند که تصویرسازی‌های مسلط از اسلام و دموکراسی را به چالش می‌کشیدند.

#### ۱. نگرانی‌های مربوط به نقش سیاسی اسلام

گفتمان‌هایی که نگرانی‌ها درباره‌ی نقش سیاسی اسلام را برجسته می‌کردند دارای ویژگی ترس از این بودند که اسلام سیاسی به دموکراسی صدمه می‌زند و تشویق‌گر نیروهایی است که حمایتگر منافع غرب در منطقه نیستند. این نگرانی‌ها اغلب در اخبار و تفاسیر درباره‌ی این سه کشور موجود بودند. با این حال میزان و ماهیت این نگرانی‌ها از کشوری به کشور دیگر تفاوت می‌کرد. حکومت آمریکا و هم‌چنین مطبوعات معتبر آمریکا نگران به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه با ریشه‌های اسلام‌گرایی از طریق پیروزی انتخابات سال ۲۰۰۲ بودند. برای نمونه یک مقاله‌ی خبری در نیویورک‌تایمز چشم‌انداز به قدرت رسیدن حزبی با ریشه‌های اسلامی را چنین بیان کرد:



بسیاری را در بین این ملت مسلمان میانه‌رو دچار ترس [به صورت کج‌نویس جهت تأکید] کرده است. (فیشر، ۲۰۰۲)

عنوان چندین مقاله خبری نیز انعکاس‌گر نگرانی‌ها دربارهٔ پیروزی نخست‌وزیر ترکیه، رجب طیب اردوغان است. این عنوان‌ها کلان‌ساختار گفت‌وگوها دربارهٔ اسلام و دموکراسی را نشان می‌دهد. آن‌ها چهارچوبی ارائه می‌کنند که ممکن است خواننده با استفاده از آن، اطلاعات دربارهٔ اسلام و دموکراسی را فیلتر کند. انتخاب‌های واژگانی به کار رفته در عنوان‌ها نیز نشان‌دهندهٔ پیش‌فرض عدم سازگاری اسلام و دموکراسی است.

در پوشش رسانه‌ای عراق، نگرانی‌ها نسبت به نقش سیاسی اسلام نیز برجستگی بسیاری در پوشش اسلام و دموکراسی داشت. در حالی که در آغاز و بلافاصله پس از حمله به عراق اشاعهٔ دموکراسی در این کشور خوشبینانه بود ولی به تدریج تغییری در این رویه ایجاد گردید و مشکلات حکومت آمریکا در این کشور (به اعتقاد آن‌ها طیفان‌محور) در کانون توجه قرار گرفت.

مطبوعات معتبر آمریکا دربارهٔ اهمیت جناح‌های مذهبی در عراق، احترامی که مردم برای علمای شیعه قائل هستند و نقش مهمی که اسلام در منشور قانون اساسی عراق ایفا می‌کند، ابراز نگرانی کردند. بحث‌های بسیاری در این خصوص وجود داشت که آیا مفاد قانون اساسی پس از سقوط صدام بیش از اندازه اسلامی است به گونه‌ای که نتواند دموکراتیک باقی بماند. برای نمونه یک مقالهٔ خبری در صفحهٔ نخست روزنامهٔ لس‌آنجلس‌تایمز چنین نوشت که سکولارهای عراقی نگران برخی مفاد قانون اساسی عراق هستند که «توسط مذهبی‌های تندرو مورد استفاده قرار گیرد تا نسخه‌ای سخت‌گیرانه از قوانین اسلامی، از جمله منع مصرف مشروبات الکلی و محدودسازی حقوق زنان، تحمیل تنبیهات شدید اسلامی مانند سنگسار، را اعمال کنند». (ساندرز، ۲۰۰۵)

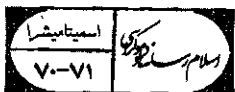
بنابراین مطبوعات معتبر آمریکا کانون توجه خود را بر پیامدهای غیر مستقیم تبدیل اسلام به منبعی برای قانون اساسی عراق سوق دادند. یک مقالهٔ خبری در وال‌استریت‌ژورنال نگرانی‌های مشابه را چنین انعکاس داد:

منتقدین دربارهٔ مفاد قانون اساسی عراق و نقش اسلام در زندگی روزمرهٔ مردم عراق و احترامی که به علمای شیعه گذاشته می‌شود در حالی که آن‌ها پیوند نزدیک مذهبی و فرهنگی با همسایهٔ این کشور یعنی ایران دارند بسیار ابراز نگرانی کرده‌اند.

بنابراین اغلب پوشش‌ها دربارهٔ رابطهٔ اسلام و دموکراسی در مطبوعات معتبر آمریکا، نگرانی‌ها نسبت به استفاده از اسلام به عنوان مرجع قانون را نشان می‌داد و آن را به عنوان عاملی چهارچوب‌گذاری کردند که می‌تواند دموکراسی و وضعیت زنان را به خطر اندازد.

۲. اسلام سیاسی حقوق بشر را نقض می‌کند و آزادی‌ها را به خطر می‌اندازد.

در حالی که پوشش مطبوعاتی عراق و ترکیه نگرانی‌های دولت آمریکا دربارهٔ ظهور اسلام سیاسی



در این دو کشور را برجسته می‌کرد، ایران به عنوان کشوری به تصویر کشیده شد که اگر نیروهای اسلام سیاسی‌اش بدون کنترل باقی بمانند، می‌تواند همه چیز را به هم بریزد. مطبوعات معتبر آمریکا دولت ایران را به عنوان الهه انتقام چهارچوب‌گذاری کردند. مطبوعات در پوشش رسانه‌ای خود از اسلام و دموکراسی در ایران به ندرت به بررسی عمیق مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی تأثیرگذار بر این کشور پرداختند.

در حالی که مطبوعات معتبر آمریکا بر کینه‌توزی برخی گروه‌ها نسبت به دولت ایران تمرکز می‌کردند، دیدگاه‌های آن بخش‌هایی از جمعیت که حمایت‌گر اسلام و حکومت اسلامی ایران هستند و یا آرزومند نقش اسلام در حوزه سیاسی‌اند را برجسته نمی‌کردند. گفتمان درباره اسلام و دموکراسی در بستر ایران نیز نگران دخالت ایران در امور سیاسی عراق پس از صدام بود. مقاله‌های خبری و همچنین تفسیرها دارای این پیش‌فرض بودند که اگر نقش روبه‌رشد اسلام و علمای شیعه بدون کنترل باقی بماند، ممکن است عراق تبدیل به *ایران* دیگری شود. برای نمونه یک مقاله خبری در واشنگتن‌پست نشان داد که مقامات رسمی آمریکا «نسبت به حکومت مذهبی در کشور همسایه، ایران بسیار محتاط هستند و رویای یک پایگاه دورافتاده در دنیای عرب را می‌پروراند که سکولار و دموکرات باشد».

مقاله‌های خبری و همچنین تفسیرها در مطبوعات معتبر آمریکا به طور دائم با اشاره به ماهیت اسلامی دولت ایران با عنوان *رژیم اسلامی ایران، قانونگذاران اسلامی* و غیره که همگی بار معنایی منفی درباره رابطه دولت ایران و اسلام داشت، بر آن تأکید می‌کردند. برای نمونه مقاله‌ای خبری در نیویورک‌تایمز اشاره به این داشت که جناح‌های مذهبی در حال تبدیل بصره، یکی از شهرهای اصلی شیعه‌نشین عراق، به *ملک اسلامی* هستند و نظامیان، فروشندهگان نوشابه‌های الکلی را در خیابان‌ها جمع کرده‌اند. (وانگ، ۲۰۰۵) در پوشش مطبوعاتی روزنامه‌های معتبر آمریکا از اسلام و دموکراسی، اغلب نوشابه‌های الکلی به عنوان دال دیداری نمادین آشنایی فرهنگی با غرب مورد استفاده قرار گرفت و ممنوع کردن آن مورد سوء استفاده قرار گرفت. منع مصرف الکل به عنوان یکی از شاخص‌های اسلام سیاسی مورد استفاده قرار گرفت و بز این فرض قرار داشت که الکل تنها در کشورهای اسلامی ممنوع است.

۳. سازگار کردن اسلام با دموکراسی از طریق سکولار کردن و به صورت غربی مدرن کردن جوامع

اسلامی؛

در مقاله‌های خبری و همچنین در تفسیرها، نقش اسلام در حوزه عمومی بسیار کاهش داده شد و مدرن کردن مسلمانان به عنوان شرطی مهم در ترویج دموکراسی معرفی گردید ولی در تفسیرها این امر به صورت آشکارتری بود. سکولاریسم آن گونه که در مدل سیاسی و فرهنگی غرب آمده است به عنوان استاندارد در نظر گرفته شد که امروزه باید کشورهای مسلمان از آن پیروی کنند. همچنین برتری ارزش‌های فرهنگی و رویکردهای سیاسی غرب در برخی مقاله‌ها گنجانده شدند. مسلمانانی که نسبت به اندیشه‌های سیاسی غرب روی خوش نشان داده‌اند با عنوان میانه‌رو به آن‌ها اشاره می‌شد. ضرورت اصلاح اسلام نیز در چندین ستون دیدگاه‌ها مورد تأکید قرار گرفته بود. هم‌چنین مطبوعات معتبر آمریکا مدرن کردن اسلام به صورت غرب را به عنوان بُعدی مهم در فرآیند دموکرات کردن چهارچوب‌گذاری کردند. این مطبوعات مسلمانان را بر اساس تعاریف هژمونیک غرب از مدرنیته به دو گروه مدرن و سنت‌گرا تقسیم کردند. در یکی از ستون دیدگاه‌ها در وال استریت ژورنال چنین نوشته شد:

پذیرش مدرنیته و طرد سنت‌های پیشین خیلی دیر در حال ورود به خاورمیانه است ولی به هر ترتیب در حال ورود است. (ملوان، ۲۰۰۳)

ساختار عنوان مقاله‌ها نیز یک تصویرسازی دو شقی از مسلمانان ارائه می‌داد. چنین تصویرسازی‌های دو شقی از مسلمانان به عنوان یا غربی‌شده یا ماقبل مدرن سبب نادیده گرفتن آن دسته از افرادی می‌شود که دیدگاه‌های پیچیده دارند و از پوشش اسلامی و مدرنیته دفاع می‌کنند و آرزوی دموکراسی و همچنین نقش راهبردی اسلام در حکومت را دارند.

#### ضدگفتمان‌ها درباره اسلام و دموکراسی

هرچند اغلب پوشش‌های خبری در مطبوعات معتبر آمریکا بر ترس از به قدرت رسیدن اسلام‌گراها بود، با این حال چندین مقاله محدود، به ویژه تفسیر توانستند گفتمان‌های جایگزینی ارائه کنند که تصورات مسلط ایجادشده توسط گفتمان‌های مسلط را به چالش کشیدند. برای نمونه آمیتای اتزیونی<sup>۲۰</sup> (۲۰۰۳)، استاد دانشگاه جرج واشنگتن در مقاله‌ای در لس آنجلس تایمز نوشت که بهتر است



آمریکا اسلام را به عنوان تهدیدی در عراق در نظر نگیرد، بلکه اسلام تکیه‌گاهی برای شرایط عراق است. اتریبونی نوشت که عقیده پذیرش نسخه آمریکایی دموکراسی، حقوق بشر و بازار آزاد امتداد نخوت عصر روشنگری است، که این نخوت بر اساس تفکر خردگرا است که مذهب را متعلق به حوزه غیرمنطقی می‌داند.

اتزیبونی (۲۰۰۳) هم‌چنین به آمریکا پیشنهاد کرد که بهتر است اسلام روبه‌رشد در عراق و افغانستان را بخشی از جامعه مدنی این کشورها در نظر گیرد. هم‌چنین فلدمان (۲۰۰۳) در مقاله‌ای در وال‌استریت ژورنال نسبت به پیامدهای منفی بدبینی‌های رایج درباره هر حرکت جناح‌های اسلامی در عراق توسط دولت آمریکا هشدار داد. دولت بوش و هم‌دستان وی در کنگره نیز با اغراق‌نمایی درباره شرایط این کشورها درباره دموکراسی به دنبال توجیه سیاست‌های جنگ‌طلبانه خود در خاورمیانه هستند. با این حال این ضدگفتمان‌ها خیلی محدود هستند و کمتر فرصت چاپ پیدا می‌کنند.

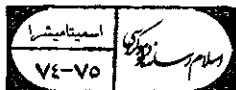
## نتیجه آن که

تحلیل گفتمان‌های مسلط مطبوعات معتبر آمریکا دربارهٔ اسلام و دموکراسی نشان داد که تحت تاثیر رویکردهای دولت این کشور هرگونه نقش سیاسی مثبت برای اسلام تهدیدی برای تمدن غرب و دموکراسی نشان داده می‌شود. این مطبوعات با نگرانی ظهور حزبی با ریشه‌های اسلامی در ترکیه و رشد جناح‌های مذهبی در عراق را بررسی کردند. بسیاری از مقاله‌ها دغدغه‌های تبدیل عراق به ایران دیگر را برجسته می‌کردند و بر این ضرورت تاکید داشتند که چنین وضعیتی به وجود نیاید. هم‌چنین مطبوعات معتبر آمریکا بر ماهیت اسلامی دولت ایران تمرکز کرده بودند. از منظر شرق‌شناسی ماهیت اسلام مشخصاً تهدیدی برای آمریکا محسوب می‌شود و دولت ایران نیز به دلیل داشتن ماهیت اسلامی غیر قابل اعتماد است. (ایزدی و سقّای بی‌ریا، ۲۰۰۷)

سعید (۱۹۹۴) با تکیه بر یکی از جزم‌اندیشی‌های شرق‌شناسی، این بحث را مطرح کرد که از نظر غربی‌ها «زیرلایه‌های شرق چیزی است که یا باید از آن ترسید یا باید آن را کنترل کرد». بنابراین مطبوعات معتبر آمریکا هرگونه نقش اسلام در حوزهٔ سیاسی را به عنوان غیرمنطقی و ناخوشایند به تصویر کشیدند. ریگینز (۱۹۹۷) نشان داد که بازنمایی کردن دیگری<sup>۲۱</sup> به عنوان موجودی غیرمنطقی و عجیب‌غریب یک راهبرد قدرتمند در محروم کردن است که توسط اکثریت مسلط که خود را طبیعی و منطقی می‌دانند، مورد استفاده قرار می‌گیرد.

در مطبوعات معتبر آمریکا نقش همگانی و سیاسی برای اسلام به عنوان تهدیدی برای دموکراسی در نظر گرفته شد و آن‌ها اسلام غربی و سکولار را به عنوان دین میانه‌رو و سازگار با دموکراسی چهارچوب‌گذاری کردند. با این حال، محققان بسیاری دربارهٔ سکولاریسم به عنوان شرط ضروری دموکراسی اظهار تردید کرده‌اند. برای نمونه یک مطالعهٔ علمی دربارهٔ دیدگاه مردم عراق نسبت به دموکراسی در سال ۲۰۰۴ نشان داد مردمی که در این کشور به دنبال دموکراسی هستند، هیچ میلی به مدرن شدن غربی و سکولار شدن ندارند. (تسلر، معدل و اینگلهارت، ۲۰۰۶) مقتدر خان (۲۰۰۱) با نشان دادن سازگاری بین اسلام و دموکراسی، چنین بیان کرد که «سکولاریسم یک سنت سرمایه‌داری است نه این‌که پیش‌شرط دموکراسی باشد». ناندی (۱۹۸۷) در مطالعات خود به برتری متصور شده

21. Other





برای سکولاریسم غربی حمله می‌کند و می‌نویسد:

مهاتما گاندی، مردی که مقاومت غیرخشن در برابر انگلستان را رهبری می‌کرد، جهان‌بینی سکولار غرب مدرن را رد کرده است. از نظر گاندی سیاست و مذهب تنها زمانی که فرد به ماکیاولیسم و سیاست زور روی آورد، از هم جدا می‌شوند.

بدین ترتیب مطبوعات معتبر آمریکا به بررسی دیدگاه افرادی که شوق راهبری اسلام در سیاست را دارند، نپرداخت و چگونگی عملیاتی کردن آن به حاشیه رانده شد. گیوز (۲۰۰۴) این بحث را مطرح می‌کند که جهان‌بینی سکولار/لیبرال می‌تواند شکل دیگری از مطلق‌گرایی شود که در آن تنها اعتقادات و ارزش‌هایی که با روایت بلندمرتبه از لیبرالیسم غربی سازگار است، مورد قبول قرار می‌گیرد، در حالی که کسانی که خارج از هسته اصلی قرار می‌گیرند، مطرود گردند. بنابراین مطبوعات معتبر آمریکا نسخه‌هایی را تجویز کردند که که اغلب به عنوان مهاجرت از اسلام‌گرایی به سکولارگرایی، از سنت به مدرنیته غربی، از ضد غربی بودن به دیدگاه‌های طرفدار غرب تعریف می‌شد.

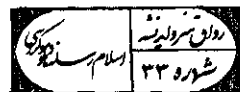
مطالعات مرکز پیو (۲۰۰۶) نشان می‌دهد که مسلمانان به طور معمول مخالف دیدگاه‌های دوشقی غربی‌ها نسبت به این مسئله هستند که بین مسلمان دیندار بودن و زندگی در جامعه پیشرفته تضاد وجود دارد. چنین گفت‌وگوهای متضادی به صورت محدود تنها در تفسیرهای مطبوعات معتبر آمریکا، نه در مقاله‌های خبری که بیشتر خواننده می‌شوند، دیده شد و این به دلیل حاشیه‌رانی ضدگفتمان‌ها است. احتمالاً ساختار خشک و انعطاف‌ناپذیر مقاله‌های خبری این مطبوعات به عدم وجود گفتمان‌های متضاد کمک کرده است.

به عنوان نتیجه‌گیری، این مطالعه نشان داد که با وجود تفاوت‌ها در پوشش مطبوعاتی اسلام و دموکراسی در بسترهای ایران، عراق و ترکیه ترس از اسلام سیاسی در هر سه محیط گفتمانی برقرار بود. روزنامه‌نگاران بدون در نظر گرفتن چهارچوب‌های غیر غربی خاورمیانه درباره این منطقه مطالبی می‌نوشتند. (شوم، ۲۰۰۶) گفت‌وگوهای مسلط درباره این موضوع به بررسی عقاید مدرنیته اسلامی که در آن افراد مذهبی می‌توانند هم مدرن و هم دموکرات باشند، نپرداختند. در مقابل، مطبوعات معتبر آمریکا ترس از تبدیل عراق به ایران دیگر در صورت عدم کنترل ترویج اسلام سیاسی را برجسته کردند. هرچند ضدگفتمان‌هایی درباره نوع پوشش اسلام و دموکراسی در بسترهای ایران، ترکیه و عراق وجود داشت ولی آن‌ها در گفتمان مسلط غرق شده بودند.

یافته‌های این مطالعه چندین پرسش را مطرح کرده است؛ ضروری است در تحقیقات آتی بازنمایی‌های رابطه اسلام و دموکراسی در مطبوعات غرب با بازنمایی‌های مطبوعات کشورهای مختلف خاورمیانه مقایسه شود. آیا مطبوعات در کشورهای خاورمیانه، سکولاریسم را شرط مهمی برای دموکراسی می‌دانند؟ این مطبوعات رابطه بین اسلام و دموکراسی و رابطه اسلام با حقوق بشر را چگونه چهارچوب‌گذاری می‌کنند؟ هم‌چنین، در تحقیقات آینده ضروری است دیدگاه کسانی که شوق راهبری اسلام در امور سیاسی را دارند، مورد مطالعه قرار گیرد. باید مشخص شود که آیا کسانی که



• مهاتما گاندی



خواهان تلفیق اصول اسلام با سیاست هستند، واقعا معادل آن چیزی هستند که در کشورهای سکولار محافظه‌کار سیاسی و/یا بنیادگرایی مذهبی خوانده می‌شوند؟ (تسلر، ۲۰۰۲) آیا این معادل‌سازی‌ها یکی از دلایل ترس از اسلام سیاسی نیست؟

در نهایت باید این نکته مورد توجه قرار گیرد که رابطه بین اسلام و دموکراسی بسیار پویا است و می‌تواند اشکال متنکتری به خود بگیرد. ماهیت این روابط در کشورهای اسلامی نشان‌دهنده شرایط دگرگونی مداوم است. در حالی که پویایی بین اسلام و دموکراسی سبب تغییراتی می‌گردد، ضروری است که روزنامه‌نگاران تغییرات سریع در آنچه *والتر لیپمن* (۱۹۹۲) تصاویر در ذهن ما می‌نامد، را درباره این دو مفهوم مورد توجه قرار دهند. در پایان بنا به گفته بهابها (۲۰۰۳) ضرورت زمان ایجاب می‌کند که «بیشرفت را از سطح زمین، با توجه به دیدگاه‌های دیگر، و بنیان‌های ممکن دیگر اندازه‌گیری کنیم، حتی هنگامی که به باطل تصور می‌کنیم تنها ما، خودمان، در بالای برج قرار داریم».

\* این مذ . با نام اصلی *اسلام و دموکراسی: مقایسه بازنمایی‌ها پس از یازده سپتامبر در مطبوعات معتبر آمریکا در بسترهای ایران، ترکیه و عراق در فوریه سال ۲۰۰۸ در Journal of Communication Inquiry* انتشارات Sage توسط *Smeeta Mishra* به چاپ رسیده است. خانم *میشرا* استادیار دانشگاه دولتی *مدرسه مطالعات ارتباطات اوهایو* است. وی در سال ۲۰۰۶ مدرک دکترای خود را از *دانشگاه تکزاس* دریافت کرد.

\* منابع در دفتر ماه نامه موجود است .

پژوهش‌های علمی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی